

مصاحبه



آنچه پیش رو دارید مصاحبه‌ای است که با جناب حجة الاسلام دکتر احمد عابدی تحت عنوان روحانیت و دفاع مقدس صورت گرفته است. ایشان از رزمندگان، جاتبازان و فرماندهان دفاع مقدس می‌باشد. با تشکر از ستاد کنگره شهدای روحانی که متن مصاحبه را در اختیار ما قرار دادند.

● سؤال ۱: استاد! از خودتان بگویید و اینکه طلبگی را از کدام مدرسه، چگونه و پیش کدام اساتید شروع کرده و ادامه دادید؟

○ احمد عابدی هستم. سال ۱۳۳۹ در یکی از روستاهای نجف آباد متولد شدم و تا پنجم ابتدایی را در همان جا خواندم. ۱۳۵۱ به حوزه علمیه قم آمدم و درسهای حوزوی ام را تا درس «کفایه» در مدرسه آیت الله گلپایگانی خواندم.

۱۳۵۴ در پاسداشت شهدای ۱۵ خرداد، مراسم سالگردی برگزار کردیم که همان جا، توسط ساواک دستگیر شدم و مدتی را در زندانهای قم و تهران به سر بردم.

قبل از انقلاب، محدودیت‌ها و تضییقات آزار دهنده‌ای، توسط ساواک بر حوزه‌های علمیه حاکم بود، اما من نیز مثل اغلب طلبه‌ها، با تحمل رنج‌ها و شکنجه‌ها سعی کردم از تحصیل علوم دینی باز نمانم. یکی از بزرگترین توفیقاتی که در این مسیر شامل حالم شد آشنایی ام با آیت الله شیخ حسن تهرانی (رض) بود. بسیاری از درسهایم را به صورت خصوصی در خدمت ایشان خواندم. از خصوصیات ایشان این بود که هیچ وقت درس

را تعطیل نمی‌کرد حتی وقتی مریض می‌شد! نظم و سرِ موقع در کلاس درس حاضر شدن برایش بسیار اهمیت داشت و دیگر این که در ضمن درس به بیان نکات اخلاقی و غیر درسی هم می‌پرداختند.

بعد از پایان کفایه، درس خارج را شروع کردم و در درس آیت‌الله وحید خراسانی، آیت‌الله شیخ جواد تبریزی، آیت‌الله شیخ مرتضی حایری، آیت‌الله فاضل لنکرانی، آیت‌الله بهجت، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله کوکبی حاضر شدم. فلسفه را هم در خدمت آیت‌الله تهرانی و نیز آیات عظام انصاری شیرازی، علامه حسن‌زاده آملی و علامه جوادی آملی گذراندم.

● سؤال ۲: فضای حوزه‌های علمیه در دوران مبارزات انقلاب چگونه بود و کدام مقطع برای شما، امروز خاطره است: تلخ و یا شیرین؟

○ حوزه‌های علمیه قبل از پیروزی انقلاب به شدت زیر ذره‌بین ساواک بود و آنها تا می‌توانستند در امور مربوط به حوزه‌های علمیه دخالت می‌کردند، شناسایی طلبه‌های درس خوان و مؤثر در مبارزه علیه رژیم و تعقیب و دستگیری آنان و تفتیش کتابهایی که طلبه مطالعه می‌کردند، مشتی از آن خروار دخالت‌ها است. طوری که در سال ۱۳۵۴ در مراسم سالگرد شهدای ۱۵ خرداد ساواکی‌ها از پشت بام‌های حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - از داخل مدرسه فیضیه عکس می‌گرفتند و به شناسایی طلبه‌های مبارز می‌پرداختند.

بعد از مراسم که با شعار علیه نظام منحوس پهلوی همراه بود، ساواک همه ما را که در فیضیه بودیم دستگیر کرد و در مدرسه را بست. بعدها در زندان مطلع شدیم که فردای آن روز، دوباره در مدرسه فیضیه را باز کرده و بعد از چند روز، محاصره کرده و حدود ۲۷۰ نفر از طلبه‌ها را دستگیر می‌کند که همه آنها را به زندانی که ما بودیم آوردند و دوباره همه ما را به زندان اوین منتقل کردند.

یادم می‌آید در زندان اوین که بودیم، یکی از طلبه‌ها، در عالم خواب، شعار می‌داد و درود بر خمینی و مرگ بر شاه می‌گفت!

دعاهای سمات، توسل، نماز جماعت‌ها و سخنرانی‌هایی که در زندان برگزار کردیم، از لحظاتی است که همچنان آنها را خاطره‌وار مرور می‌کنم و لذت می‌برم. . . .

بعد از این وقایع، ساواک سایه به سایه طلاب فعال در عرصه انقلاب بود. بنده، خودم در تابستان همان سال به یکی از مدارس علمیه اصفهان رفته و حجره‌ای گرفتم. بعد از اینکه اثاثیه‌ام را داخل حجره جا دادم برای صرف غذا بیرون رفتم. موقع برگشتن دیدم اثاثیه‌ام را بیرون گذاشته‌اند وقتی علت را پرسیدم، جواب شنیدم که ساواک گفته که فلانی حق ندارد اینجا حجره بگیرد.

شب عید نوروز سال ۱۳۵۵، قم خیلی شلوغ بود ما چند طلبه بودیم که سر خیابان ارک جمع شدیم و شروع کردیم به شعار دادن: «ما مردم آزادی‌م، از پهلوی بیزاریم». بعد از اینکه سر و کله ساواک پیدا شد، چند نفر از ما از داخل کوچه ارک و من و چند نفر دیگر به طرف چهار راه شهدا فرار کردیم. همین که متوجه شدیم ساواکی‌ها از روبرو نیز می‌آیند، دویدیم داخل کتابخانه آیت‌الله مرعشی و از در پشتی‌اش خودمان را نجات دادیم.

● سؤال ۳: چگونه از خبر جنگ تحمیلی مطلع شدید؟

○ طبق معمول روزها برای درس به خانه آیت‌الله تهرانی می‌رفتم. سر چهار راه بازار که رسیدم، یک ساعت به غروب از رادیوی تاکسی اعلام شد که ارتش بعث به ایران حمله کرده و فرودگاه تهران را هدف قرار داده است.

در آن ایام من با طلبه‌ای به نام محمدتقی آقاجانی که بعدها فامیلی‌اش را به «محمدی» تغییر داد، نهج‌البلاغه بحث می‌کردیم. چند روز بعد از شروع جنگ، صبح جمع‌های بود که برای بحث نهج‌البلاغه به مدرسه آیت‌الله مرعشی رفتم. دیدم ایشان جلو در مدرسه ایستاده است. گفتم چرا بیرون ایستاده‌ای مگر بحث نداریم؟ در جوابم گفت: الان کشور ما در حال جنگ است ایستاده‌ام تا بگویم بحث، تعطیل و من می‌خواهم به جبهه بروم.

ایشان همان صبح جمعه اعزام شد و بعد از بیست روزی که به مرخصی برگشت من نیز به همراه او در جبهه حاضر شدم.

● سؤال ۴: اولین منطقه‌ای که جنگیدید؟

○ منطقه‌ای به نام شیخ شجاع، که بعدها عملیات والفجر مقدماتی در آنجا انجام گرفت.

● سؤال ۵: در جبهه، لباس نظامی می پوشیدید؟

○ در مواقع عملیات و تمرینات نظامی و رزمی، کاملاً نظامی می پوشیدم اما در روزهای عادی لباس طلبگی تنم بود؛ عبا، قبا و عمامه.

● سؤال ۶: از طلبه های شهید بگویند و اگر امکان داشته باشد با اسم و نشان.

○ اینجا دوباره از هم مباحثه ام، شهید محمدتقی محمدی (آقا-حانی) یاد می کنم. ایشان در بهمن ماه ۱۳۶۰ به شهادت رسید. یادم هست قبل از آخرین اعزام، دو تایی به عکاسی رفتیم و ایشان با عبا و قبا و عمامه من یک عکس انداخت. اما هرگز این عکس را ندید و این تنها عکس معمم از این طلبه شهید است.

طلبه دیگر، یعنی شهید علی قلم بُر، طلبه بسیار باهوش و درس خوانی بود. من کم طلبه ای به آن خوش استعدادی سراغ دارم. دفعه آخری که ایشان آمد جبهه، بهش گفتم اگر دیده بانی تو پخانه بایستی بعد از عملیات نیز باید آنجا باشی، اما اگر به گردان بیایی فقط چند شب عملیات، کار داری بعد می توانی به درسهایت برسی. ایشان هم به گردان بلال آمد و آنجا هم شهید شد.

● سؤال ۷: در جبهه ها نیز درس و بحث های طلبگی ادامه داشت؟

○ بله. من خودم برای طلبه هایی که در جبهه ها حضور داشتند مواقعی که عملیات نبود درس می دادم. گاهی چند ماه قبل از عملیات باید در منطقه حضور پیدا می کردیم. در این مدت در کنار کارها و تمرینات رزمی، درس هایی نیز با طلبه ها شروع می کردیم از شرح لمعه، شرایع و ...

● سؤال ۸: نقش ویژه طلبه ها و روحانیون در جبهه ها چه بود؟

○ برای هر ارتش و نیروی جنگی، روحیه در درجه اول اهمیت قرار دارد. نیرویی که در جنگ، انگیزه نداشته باشد در برابر دشمن زود تسلیم می شود و در صورت اسارت، اطلاعات را فاش می کند.

دادن روحیه، بالا بردن انگیزه و تبیین هدف ارزشی جنگ از نقش‌های ویژه طلبه‌ها و روحانیون بود. نکته دیگر این که در جنگ قرار نبود به هر نحو که شده مبارزه کنیم. ما پیرو مکتب والای اسلام هستیم و می‌باید طبق موازین شرع و دین می‌جنگیدیم.

قرآن کریم هم وقتی می‌خواهد به مقوله جنگ بپردازد می‌فرماید: «یک نفر در برابر ده نفر می‌تواند پیروز شود به خاطر این که طرف مقابل، فقیه نیستند. و این یعنی کسی که عقیده‌اش محکم باشد مقاومت و نبردش بهتر خواهد بود.»

● سؤال ۹: از اولین تجربه‌های نظامی تان بگویید.

○ سال ۱۳۶۰ عملیاتی را نیروهای سپاه و ارتش و بسیج به صورت تلفیقی می‌خواستند انجام دهند. برای این منظور ما باید مسافتی طولانی، پشت نیروهای دشمن می‌رفتیم. در آنجا، بنده مسئولیت هدایت نیروها را بر عهده گرفتم و چون این اقدام ما مقدمه‌ای برای عملیات فتح المبین بود به نیروها گفتم که در این عملیات، اسارت نداریم یا می‌کشیم و یا کشته و شهید می‌شویم. که هر دو پیروزی است.

یادش بخیر، شهید محمدی در همان جا، یک گلوله کالیبر پنجاه به پایش خورد و افتاد. آمدیم کمکش کنیم، گفت بروید، به خاطر من از عملیات عقب نمانید! یادم هست شب قبل از اعزام، من و آقای محمدی خدمت آیت‌الله بهجت رسیدیم و به ایشان عرض کردیم عملیاتی در پیش است و ما می‌خواهیم در جبهه حاضر شویم. آن ایام عملیات‌ها را به مراجع عظام خبر می‌دادند و ایشان هم دعا می‌کردند. مثلاً آیت‌الله گلپایگانی بعد از یکی از این خبرها فرمودند: می‌روم جمکران و دعا می‌کنم.

بعد از عملیات، در مراجعه به قم وقتی خدمت آیت‌الله بهجت رسیدم فرمود: خداوند آقای محمدی را رحمت کند!

● سؤال ۱۰: شما یکی از اساتید موفق حوزه علمیه هستید و بالطبع طلبه‌های امروز دوست

دارند طلبه‌های شهید را با روایت شما بشناسند. از طلبه‌های شهید بگویید؟

○ دو تا طلبه داشتیم به نام‌های محمدتقی قویدل و دیگری، شیر دل که هر دو شهید شدند.

بعدها هر طلبه‌ای که در جبهه حاضر می‌شد بهش می‌گفتیم باید یا قویدل باشی و یا شیر دل. در عملیات والفجر مقدماتی، طلبه‌ای بی‌سیمچی، در کانالی بین ما و دشمن افتاده بود و نمی‌توانست از کانال بیرون بیاید. این طلبه جوان، بی‌سیم هم دستش بود. دو روز با بی‌سیم حرف می‌زد. روز سوم، هوا هم به شدت داغ بود. از این طرف هم ما با بی‌سیم صحبت می‌کردیم و روحیه می‌دادیم. در لحظات آخر فقط می‌توانست شاسی بی‌سیم را یک ذره فشار دهد و اندکی صدای خش‌خش می‌آمد که آن هم قطع شد.

[گمانم اسمش آقای معلم بود.]

● سؤال ۱۱: به نظر شما بهترین رویکردی که طلبه‌های نسل سوم می‌توانند به سیره طلاب شهید داشته باشند کدام است؟

○ به طور طبیعی وقتی انسان، خون شهید و یا بدن متلاشی شده شهیدی را از نزدیک می‌بیند، اثر عمیقی بر او می‌گذارد که هیچ کتاب و درس اخلاقی نمی‌تواند جایگزین آن شود. درست است که امروز، اوضاع چنان نیست، اما مطالعه آثار و وصیت‌نامه‌های شهدا، مرور خاطرات آنها و دیدار از مناطقی که روزگاری شهدای عزیزمان در آنجا زندگی کرده و رزمیدند تا حدودی می‌تواند دیگر پاره زمینه‌های آنچنانی را بیافریند و ساختگی روح و تهذیبی را که شهدا داشتند در ما نیز ایجاد کند.

● سؤال ۱۲: بعد از جنگ، کارهای مختلفی در عرصه‌های گوناگون در رابطه با حفظ آثار دفاع

مقدس و بیان خاطرات و تبلیغ سیره آنها صورت گرفته است به نظر شما آیا کافی بوده است؟
○ باید خاطر نشان کنم که ما در مورد فرهنگ جبهه خیلی کم کار می‌کنیم. بالاخره یک افتخار بسیار بزرگی در این مملکت ورق خورد به نام دفاع مقدس. اما متأسفانه آن طور که می‌شاید و می‌باید، کار نشده و نمی‌شود. و هنوز هم نشان داده نشده است که بچه‌های انقلاب و جبهه چه کار خطیری انجام دادند! پیروزی جنگ مدیون دلاوری‌ها، رشادت‌ها و رنج‌های فراوان فرماندهان و نیروهای رزمنده و بسیجی بود؛ چه بی‌خوابی‌ها کشیده شد، چه رنج‌ها برده شد، نفس نداشتند از بس که می‌رزمیدند، از بس کار می‌کردند اگر یک لحظه می‌نشستند خوابشان می‌برد....

نکته‌ای که در تبلیغ فرهنگ شهید باید مد نظر داشته باشیم این است که افراط نکنیم و چیزهایی از خودمان برای شهدا اضافه نکنیم و سعی کنیم یک شهید را در همان حدی که بوده معرفی کنیم متتهی در زیباترین شکل و قالب.

همه شهدا چشم برزخی نداشتند و همه با ملائکه در ارتباط نبودند. مسلم این است که همه شهدا انسان‌های دیندار، ولایت‌مدار، عامل و مخلص بودند که هم با دشمن اکبر، هوی و هوس و هم با دشمن اصغر می‌جنگیدند.

متأسفانه این شهدا آن‌طور که در شأنشان هست معرفی نشده‌اند. اگر هر کدام از این شهدای عزیز در کشورهای دیگر بودند صدها کتاب، فیلم و برنامه درباره‌شان می‌نوشتند، می‌ساختند و اجرا می‌کردند.

● سؤال ۱۳: بهترین کتابی که درباره شهدا معرفی می‌کنید؟

○ بهترین چیزی که می‌توان اخلاق و رفتار شهدا را با آن تجسم کرد و یافت، وصیت‌نامه‌های آنهاست.

همان موردی که حضرت امام (ره) در رهنمودهایش دارد که: وصیت‌نامه‌های شهدا را بخوانید.

● سؤال ۱۴: وقتی دل‌تان برای دوستان شهیدتان تنگ می‌شوید؟

○ همیشه در چنین مواردی در ذهنم مرور می‌کنم که خداوند آنها را که دوست داشته، برده است و این چیزی است که در عمق جانم به آن معتقدم: آنهایی که شهید شدند امتیازات خاصی داشتند.

● سؤال ۱۵: سر مزار کدام یک بیشتر حاضر می‌شوید؟

○ سر مزار هم‌مباحثه‌ام، شهید محمدتقی محمدی که روزگاری با هم نهج‌البلاغه می‌خواندیم. و هر وقت دزفول می‌روم، در مزارگاه شهدا حاضر می‌شوم.

● سؤال ۱۶: به نظر شما، واژه شهادت، مفهومی جهانی است؟

○ اگر منظور این است که همه مردم جهان به این مفهوم متخلق باشند، خیر؛ اما اگر مراد این

است که این واژه، همیشه کارآیی خود را دارد، قطعاً چنین است. شهادت، کهنه نمی‌شود و از ارزش آن کم نمی‌گردد.

● سؤال ۱۷: اگر بخواهیم طلبه شهید را تعریف کنیم باید بگوییم...؟

باید بگوییم، بهترین معلم اخلاق، بهترین معلم تهذیب نفس، بهترین شمع معنویت. چرا که در این عصر ارتباطات و رسانه و دنیای مدرنیته و تکنولوژی، گمشده اصلی انسان‌ها معنویت است و بهترین معلم، شهید، بالاخص شهدای روحانی‌اند.

● سؤال ۱۸: حرف آخر!

○ طلاب نسل حاضر! ضرورت اولِ امروز، درس خواندن و خوب خواندن است. طلبه درس‌خوان و با سواد در همه عرصه‌ها مفید است: در جنگ و بعد از جنگ.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی